

تأویل و آیات محکم و متشابه

نقدی بر «تفسیر احسن الحدیث» و «قاموس قرآن»

ماشاءالله بیات مختاری

بر اساس آیه ۷ سوره آل عمران، مجموعه آیات قرآنی به دو بخش محکمت و متشابهات تقسیم شده اند. به این معنی که هر یک از آیات وحی نامه الهی که نزول تدریجی و گفتاری آن بر طبق عقیده مشهور ۲۳ سال طول کشیده، یا محکمند یا متشابهند و قسم سومی فرض ندارد. آیه یادشده چنین است:

«هو الذی أنزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هنّ امّ الکتاب و اخر متشابهات فأما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویله و ما یعلم تأویله إلا الله و الراسخون فی العلم یقولون آمنا به کلّ من عند ربنا و ما یتذکر إلا أولوا الألباب» آل عمران/۷

محکمت آیاتی هستند که در دلالت بر مرادشان محکم و استوارند و اشتباه و خلطی بین معنای مراد و غیرمراد موجود نیست و دل و قلب در برابر پذیرش پیام آن گروه، آرام و منبسط و بی دغدغه است، نه در معرض خیزش

و انگیزش فتنه های کلامی و رفتاری و فقهی. آیاتی همچون «قل هو الله أحد» (اخلاص/۲)، «الله خالق کل شیء» (زمر/۶۲) و «للذکر مثل حظّ الأنثیین» (نساء/۶) در زمره محکمت قرار می گیرند. اما متشابه آیه ای است که با آن که بر مدلول لفظی خود دلالت می کند و ظهور در معنای خود دارد، ولی از نظر مقصد و مراد، دستخوش تردید و شبهه است و دل به آن معنای ظاهری آرام نمی گیرد و زمینه فتنه جویی در آن وجود دارد.

به تعبیر دیگر در آیات متشابه الفاظ آیه بر موضوع له خودشان دلالت تام دارند و متشابه بودن آن به دلیل قصور لفظی آن نیست تا در نتیجه محکمت همانند خاص و قید و قرینه موضوع له لفظ را مشخص نمایند، چون اصولاً غرابت و اجمال لفظی به اصطلاح مشهور وجود ندارد، بلکه تشابه از این روی پدید آمده که آیه هم بر معنای مراد و مقصود که قابل پذیرش و منطقی است وهم معنای غیر مراد و مقصود قابل انطباق است. تشابه نه از اوصاف لفظ و نه از اوصاف اعم از لفظ و معنی، بلکه فقط از اوصاف خاص معنی است.

ظاهر آیات متشابهات با آیات محکمت ناسازگار، بلکه در تضاد و تعارض است، اگر تعارضی ظاهری میان محکمت و متشابهات نباشد، عنوان امّ الکتاب بودن محکمت و مرجع و مفسر بودن آنان، تصور درستی ندارد. و چون قرآن آمده است که در حوزه های گوناگون زندگی سامان بخش و آرامش آور باشد، ابتدا خود باید آرام گیرد و آیات متشابه را که ناآرام و دستاویز فتنه آوران است به سوی ساحل آرامش رهبری نماید.

و محکمت بر اساس معرفی خود قرآن، امّ الکتاب، مرجع، مفسر و آرام بخش متشابهات معرفی شده اند. وقتی آیه «الرحمن علی العرش استوی» (طه/۵) مورد قرائت یا استماع قرار می گیرد خواننده در مراد آن دچار تردید می گردد و تلاطم و اضطراب روحی بر او عارض می گردد و طوفانهای فتنه فکری و اعتقادی؛ همانند پندار جسم بودن و ماده بودن و زمان مندی و مکان مندی خداوند شروع به

وزیدن در ساختار فکری و ذهنی او می کند، ولی با مراجعه و عرض بر آیه محکم و مرجع «لیس کمثله شیء» (شوری/۱۱) تندباد جسم پنداری خداوند از حرکت می ایستد و می فهمد که مراد آن آیه، تدبیر تام و کامل و احاطه تدبیری حضرت حق بر ملک و ملکوت و عالم خلق و امر است.

نمونه دیگر اینکه وقتی شنونده و خواننده آیه «وجوه یومئذ ناضرة. الی ربها ناظرة» (قیامت/۲۲) را می شنود و یا می خواند در هندسه ذهنی و اعتقادی او تشبیه و تجسیم خداوند شکل می گیرد، و می پندارد که خدای سبحان در روز واپسین، دیدنی است، اما وقتی به آیه محکم و مرجعی چونان «لاتدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار» (انعام/۱۰۳) مراجعه می کند پندار رؤیت مادی خداوند از ذهنش پاک می شود.

نویسنده محترم کتاب «قاموس قرآن» و تفسیر «احسن الحدیث» آقای سید علی اکبر قرشی که از مؤلفان و مفسران معاصرند در تعریف محکم و متشابه و حکمت متشابهات و امّ الکتاب بودن محکّمات، مطالبی را نگاشته اند که از نظر راقم سطور، شایسته بررسی و نقد و بازنگری است؛ از این رو مطالب مقاله زیر چند عنوان کلی ارائه می گردد:

تعریف و تفسیر محکم و متشابه

نویسنده محترم در دو کتاب خود مطالبی را در زمینه تعریف محکم و متشابه آورده است که به طور خلاصه گزارش می شوند:

الف. پایه بودن محکّمات (امّ الکتاب بودن) از آن جهت است که معانی آنها روشن است و جنبه عملی دارند و نه عقیدتی و آیات متشابه بیشتر جنبه عقیدتی دارند. ۱.

ب. مراد از تشابه، همانندی لفظی نیست، بلکه یا تشابه در مراد است و یا مبهم بودن وجوه خارجی. آیاتی که از نظر مراد متشابه باشند مثل آیات الاحکام، با مراجعه به روایات، تاریخ و آیات، مراد آنها معلوم می شود و دیگر متشابه نیستند. می ماند فقط متشابهاتی که از لحاظ مصداق و نوع خارجی متشابه هستند و مقصود از آیه هفتم آل عمران این گونه متشابهات است؛ مانند خواب اصحاب کعبه، معجزات پیامبران، زنده شدن مرغان به دست ابراهیم، حروف مقطعه، جریان قیامت و... ۲.

ج. آیاتی نظیر: «و جاء ربک و الملک صفاً صفاً» (فجر/۲۲) و «الرحمن علی العرش استوی» (طه/۵) و «فأتی الله بنیانهم من القواعد» از آیات متشابه نیستند، زیرا مراد آنها روشن شده است. ۳.

د. باید به مضمون آیات متشابه تنها ایمان آورد و حقیقت آنها را موکول به خداوند کرد. متشابهات تا آخر متشابه هستند و اگر آیات متشابه با مراجعه به آیات و روایات، از محکّمات شوند دیگر تقسیم آیات به دو قسم محکّمات و متشابهات مفهوم ندارد. تا در دنیا هستیم متشابهات بر ما روشن نمی شوند، و حتی با برگرداندن آنها به محکّمات باز این قفل گشوده نخواهد شد. ۴.

ه. جمله «و ما یعلم تأویله الا الله» صریح است در اینکه تأویل متشابه را فقط خدا می داند. آنها که می گویند با برگشت دادن متشابهات به محکّمات آنها را می دانیم، بر خلاف آیه سخن گفته اند. ۵. و برخی از متشابهات با رجوع به ائمه معصومین (ع) هم معلوم نمی شوند، زیرا ما انسانها از درک حقایق ماورای ماده عاجزیم. ۶.

سخنان یادشده از جهاتی نقدپذیر هستند:

۱. اینکه گفته شده که مراد از متشابه، یا تشابه در مراد است که به وسیله تاریخ مراد آن معلوم شده است...، دقیق و صریح نیست، زیرا تمامی آیات قرآن در دلالت بر مدلول و مراد خود، یا به تنهایی یا به کمک و مدد سایر آیات استحکام و استواری می یابند. قرآن در آیات فراوان، خود را نور، هادی، بیان، تبیان کل شیئی توصیف می کند که این با گنگ بودن پاره ای از آن هم ناهماهنگ است. علامه طباطبایی می نویسد:

«در قرآن مجید آیه ای که هیچ گونه دسترسی به مراد واقعی اش ممکن نباشد، وجود ندارد. و آیات قرآن یا بی واسطه محکمند یا با واسطه محکم می شوند.»^۷

بنابراین برای توضیح مراد آیات متشابه، آیات محکمت کافی هستند و به حوزه بیرون از آن نیازی نیست. البته استنطاق قرآن در ظرفیت هر کس نیست و راسخان در علم را می طلبد که در رأس آنان پیامبر و ائمه(ع) هستند و شرط فهم متشابهات، علم است و نه عصمت، تا گفته شود راه فهم آن بر همگان بسته است.

۲. اینکه گفته شد برخی تشابه در نحوه وجود خارجی دارند مانند حقیقت جن، روح، ملائکه، وقت قیامت و... که با رجوع به سخنان ائمه هم روشن نمی شوند و مراد از متشابهات در آیه هفتم آل عمران همین قسم است، باید گفت که اینها هیچ کدام جزء متشابهات نمی باشند؛ چون اموری هستند که در غیب مکنون و مطلق به سر می برند، و خداوند در قرآن، جزئیات چگونگی آنها را بیان نکرده است، تا آنها را متشابهات بنامیم.

به بیانی دیگر آیا شناخت جزئی آن حقایق مقصود به إفهام الهی هست یا نه؟ اگر مقصود به إفهام باشند پس نوعی قصور و تقصیر در قرآن و کلام الهی موجود است که متعرض دقایق آنها نشده و اگر جزئیات آن حقایق مقصود به إفهام نمی باشند - که حق نیز همین است - دیگر متشابه نیستند، چون مشمول تعبیر: «هو الذی أنزل علیک الکتاب منه آیات محکمت هنّ أمّ الکتاب و آخر متشابهات»^(آل عمران/۷) نمی شوند.

باید گفت آن حقایق از نظر نحوه وقوع خارجی برای ما ناشناخته هستند، نه اینکه جزء آیات متشابهات می باشند؛ چنان که نویسنده محترم باور داشت.

۳. ملاک آیات متشابه دستاویز فتنه و شبهه واقع شدن آنها است چون در آیات متشابه برخی احتمالات، حق و مرادند و برخی حق نما و غیرمراد، و جهل به نحوه وجود خارجی حقایق و موجوداتی چون جن، ملائکه، شیطان و روح، این ویژگی را ندارند.

«و أمّا الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه ابتغاء الفتنة» آل عمران/۷

۴. منشأ خلط و اشتباه این نظریه در این است که محکم و متشابه را دو وصف حقیقی و ذاتی پنداشته است، در صورتی که محکمت و متشابهات اموری نسبی و اضافی هستند. ممکن است آیه ای برای کسی متشابه باشد، ولی برای دیگری که در سطح و افق والاتری از علم و ادراک قرار گرفته، جزء محکمت باشد. در متشابه بودن و نبودن آیه، عنصر زمان و مکان، موقعیت علوم و معارف بشری و فرد مواجه تأثیر دارد.

امام صادق(ع) فرمود:

«المتشابه ما اشتبه علی جاهله.»^۸

از این حدیث دو نکته استفاده می شود:

الف. ما در قرآن آیه ای که متشابه مطلق باشد نداریم، بلکه همگی آنها قابل دسترسی و فهم هستند.

ب. تشابه، امری تشکیکی و دارای مراتب نسبت به افراد است.

۵. سخن تازه این نظریه آن است که می گوید آیاتی مانند «و جاء ربک و الملك صفاً صفاً» (فجر/۲۲) و «الرحمن علی العرش استوی» (طه/۵) و... متشابه نیستند، چون اکنون مراد آنها روشن شده است.

سؤال این است که برای چه کسانی روشن شده است. مجموعه قرآن برای پیامبر و ائمه از همان آغاز و برای سایر راسخان در علم، پس از فحص و بررسی محکم اند و هیچ آیه ای برای معصومین (ع) جزء متشابهات نبوده و نیست، چون آنان آشنا به مراد و مقاصد الهی هستند. آیا اگر در زمان معاصر کسی که راسخ در علم نیست به قرآن مراجعه کند آیات قرآن همگی برای او محکمند و آیاتی مانند دو آیه یادشده باعث اضطراب و تشویش ذهنی و فکری او نمی گردند و برای او متشابه نمی باشند؟ همان گونه که گذشت و توضیح بیشتر آن خواهد آمد، وصف محکم و متشابه دو امر نسبی هستند که در مقایسه درونی آیات صادق هستند و با توجه به علم نسبی انسان و تفاوت انسانها نمی توان گفت که آیاتی همانند آیات یادشده دیگر متشابه نیستند.

۶. جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ هجری) تعداد آیات متشابه را در حدود ۵۰۰ آیه می داند. ۹ و قاضی عبدالجبار معتزلی (م ۴۱۵ هجری) ۸۷۵ آیه را جزء متشابهات برشمرده و در پی حل آنها برآمده است. ۱۰ و ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ هجری) تعداد زیادی از آیات را جزء متشابهات شمرده و آنها را توجیه نموده است. ۱۱ و استاد معرفت نیز معتقد است که تعداد متشابهات بعد از حذف مکررات حدود ۲۰۰ آیه است. ۱۲

اساساً شایسته و معقول نیست که حکیم مطلق، کتابی نازل فرماید که بخشهایی از آن حتی در صورت مراجعه به سایر بخشها و محکمت و یا با رجوع به معصومین (ع)، همواره فهم ناپذیر و ناگشوده بماند. البته با نسبی بودن محکمت و متشابهات بحث از تعیین مقدار متشابهات، سخنی نادرست می نماید.

۷. اینکه گفته شد محکمت جنبه عملی دارند و نه عقیدتی؛ به خلاف متشابهات که بیشتر جنبه عقیدتی دارند، قابل نقد و نقض و بررسی است.

الف. گروهی از مفسران و قرآن پژوهان، الفاظی را مانند «قُرء» در آیه «والمطلقات یتربصن بأنفسهنّ ثلاثه قروء» (بقره/۲۲۸) که مشترک معنوی است و یا الفاظی مانند «یطهرن» در آیه «ولاتقربوهنّ حتی یطهرن» (بقره/۲۲۲) که در نحوه قراءت آن اختلاف نظر است و همین باعث اختلاف در فهم و مراد آن شده در ردیف متشابهات شمرده اند ۱۳ با اینکه تنها جنبه عملی و فقهی دارند.

و همچنین عام ها و مطلق های مربوط به حوزه عمل و احکام را مانند «و السارق و السارقه فاقطعوا أیدیهم» (مائده/۳۸) و یا «الزانیة و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة» (نور/۵) جزء متشابهات محسوب نموده اند. نیز آیات منسوخه را که جنبه عملی دارند و در محور قوانین اجتماعی و فرعی اسلامند از افراد متشابهات می دانند. ۱۴

ب. درست است که بیشتر آیات متشابه مربوط به آیات صفات هستند که جنبه عقیدتی دارند، ولی مگر نه این است که آیات متشابه تنها با آیات محکمت در همان موضوع، تفسیر و توجیه درست می پذیرند؛ یعنی آیات متشابه مربوط به صفات در پرتو آیات محکم صفات که جنبه عقیدتی دارند حل می گردند.

۸. اینکه گفته شده: «جملة «و ما يعلم تأويله إلا الله و الراسخون في العلم يقولون آمنا به...» (آل عمران/۷) صریح است در اینکه تأویل متشابه را تنها خدا می داند، چون «واو» استینافیه است و آنها که می گویند با برگشت متشابهات به محکمت علم به متشابهات پیدا می کنیم، بر خلاف آیه سخن گفته اند» گفتاری بسیار شگفت انگیز است.

بحثی گسترده و مبسوط میان مفسران از دیرباز بوده در اینکه آیا «واو» «والراسخون في العلم» عاطفه است یا استینافیه؛ اگر «واو» عاطفه باشد نتیجه اش این می شود که خداوند و راسخان در علم که بدون شک پیامبر و ائمه برترین و داناترین آنان هستند آگاه به متشابهات و تأویل قرآن می باشند. ابن عباس در یکی از دو قول خود، مجاهد، بیشتر شافعیه، راغب اصفهانی، قاضی عبدالجبار معتزلی، قرطبی، ابوالعباس، ابن فورک، زمخشری، طبرسی، فیش کاشانی، عبده، شبّر و استاد معرفت ۱۵ آن را عاطفه دانسته اند. ۱۶

مرحوم علامه بلاغی ادله بسیاری بر عاطفه بودن واو اقامه کرده است. ۱۷ یکی دیگر از نویسندگان، یازده دلیل بر عاطفه بودن «واو» آورده است. ۱۸

ولی فخر رازی شش دلیل بر استینافیه بودن «واو» اقامه می کند. و همو می گوید: ابن عباس، مالک بن انس، کسائی، فرّاء و ابوعلی جبائی همین عقیده را دارند. ۱۹ و نتیجه می گیرد که علم به تأویل قرآن، مخصوص خداوند است.

از دیدگاه قاصر نگارنده گر چه ادله فخررازی بر استیناف «واو» مخدوش هستند، اما سیاق و اسلوب قواعد عربی استینافی بودن «واو» را اقتضا دارد، ولی این بدان معنی نیست که مباحث تفسیری و کلامی را درهم آمیخته قائل شویم که مطلقاً علم به متشابهات تنها در اختیار خداوند است؛ زیرا هدف اصلی آیه ستایش راسخان در علم است.

به عبارت دیگر، گر چه آیه «و ما يعلم تأويله إلا الله و الراسخون في العلم يقولون...» چنان که نویسندگان محترم می گویند، علم به تأویل متشابهات را منحصر به ذات اقدس الهی می داند، ولی ادله جداگانه دیگری از آیات و روایات، ائمه (ع) را راسخان در علم و عالم به متشابهات و تأویل قرآن می دانند. بر طبق آیه شریفه «لایمسّه إلا المطهرون» (واقعه/۷۹) مطهرون، قادر به شناخت تنزیل و تأویل و محکم و متشابه آن هستند و بر اساس آیه «اتّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهّركم تطهیراً» (احزاب/۳۳) اهل بیت و خاندان وحی مطهّرنند و مصداق مطهّرون هستند که عالم به متشابهات آن می باشند.

امام صادق (ع) فرمود:

«نحن الراسخون في العلم و نحن نعلم تأويله.» ۲۰

نیز فرمود:

«والراسخون في العلم امیر المؤمنین و الأئمة من بعده.» ۲۱

شایان یادآوری است که ائمه نه به عنوان معصوم بودن، بلکه به عنوان راسخ در علم، آشنا به متشابهات هستند، پس شرط آگاهی به متشابهات، علم است نه عصمت، بنابراین برای همه راسخان در علم، راه فهم متشابهات گشوده است.

مفهوم امّ الکتاب بودن محکّمات

همان گونه که در آیه هفتم آل عمران ملاحظه شد از آیات محکّمات تعبیر به امّ الکتاب شده است. در اینکه مراد از «امّ» چیست، دیدگاه هایی مطرح شده است. نویسنده محترم می نویسد:

ظاهر آن است که محکّمات، مانند «الله لا اله الا هو الحی القيوم» بیان کننده اصول مسلّم دین و پایه های آنند و همین معنای «امّ الکتاب» بودن است، و اینکه گفته شده که علت امّ الکتاب بودن آن است که متشابهات با برگشت به محکّمات به صورت محکم در می آیند، از درجه اعتبار ساقط است، گر چه برخی از متشابهات با ارجاع به صورت محکم در می آید. ۲۲

در بررسی نظر یادشده مطالبی مطرح می گردد:

۱. برخی از مفسران از جمله نویسنده محترم «امّ» را به معنای اصل گرفته اند؛ به این معنی که محکّمات اصل و اساس در قرآن هستند که باید به آنها علاوه بر ایمان و اعتقاد عمل هم کرد، بر خلاف متشابهات که مراد آنها معلوم نیست و باید از عمل خودداری کرد و تنها اذعان و اعتقاد به آنها لازم است.

طبری (م ۳۱۰ هجری) می نویسد:

«محکّمات از آن جهت امّ الکتاب نامید شده اند که اصل کتابند و اساس دین و واجبات و حدود الهی و هر آنچه که خلق در امر دنیا و آخرتشان بدان نیاز دارند در محکّمات بیان شده است و آنها معظم کتابند.» ۲۳

اما از بررسی موارد کاربرد کلمه «امّ» به دست می آید که این واژه دارای پیام و مفاد بیشتری از کلمه اصل و اساس است؛ اگر چنانچه کلمه «امّ» تنها به معنای اصل بود خداوند می فرمود: هنّ اصل الکتاب یا اصول الکتاب، در صورتی که تعبیر به «هنّ امّ الکتاب» شده است.

در زبان عرب از مادر، تعبیر به «امّ» می شود و علت آن نامگذاری، تنها به دنیا آوردن و منشأ بودن و اهمیت مادر نیست، بلکه رمز آن علاوه بر آنچه گفته شد، این است که دستگاه آفرینش، مادر را مسئول اساسی تربیت، رشد و ارتقا، رفع و دفع موانع تربیتی، شکوفا کردن و به فعلیت رساندن استعدادها و هدایت کودک قرار داده است.

و نیز عرب از پرچم تعبیر به «ام» می کند، زیرا افراد سپاه در گرد آن جمع می شوند و از پراکندگی و گسستگی و اضطراب در امانند و در سایه آن رهبری می پذیرند. همین گونه فردی را که مدیریت و اداره یک شهر یا روستا را بر عهده دارد و آنها را در مسیر صواب رهبری می کند «امّ» می نامند. «أمّ القوم»: گروه را رهبری و جلوداری کرد. ۲۴

همچنین عرب به پوست محافظ مغز که مرکز اندیشه و تدبیر بدن است «امّ الرأس» و یا «امّ الدماغ» می گوید. ۲۵

با توجه به این کاربردها به دست می آید که علاوه بر اینکه محکّمات، اصل و اساس و اکثریت قرآن را تشکیل می دهند مرجع گره گشا نیز هستند. مرادات ناشناخته متشابهات، به وسیله محکّمات

وضوح می یابند و متشابهات باید همگی در زیر پرچم محکمت گردآیند و پیام آنها را تکرار کنند و همان گونه که طفل باید در دامن مادر پروریده شود و میوه نارس متصل به درخت باشد، متشابهات نیز به وسیله محکمت، پروریده، توجیه و تبیین می شوند.

فخررازی می نویسد:

«امّ، در لغت به معنای اصلی است که شیء از آن به وجود آمده باشد و قائم و وابسته بدان باشد، و چون محکمت، خود روشن هستند، و متشابهات در پرتو آنها روشنی و وضوح می یابند، از این رو محکمت، امّ متشابهات نامیده شده اند.» ۲۶

انسان وقتی برای اولین بار آیه شریفه «و جاء ربّک و الملک صفّاً صفّاً» (فجر/۲۲) و یا «یدالله فوق ایدیهم» (فتح/۵۳) را می بیند یا می شنود، تجسیم و زمان و مکان مند بودن خداوند در ذهنش تلاطمی ایجاد می کند، اما وقتی آن آیات در پرتو آیات شریفه مانند «لیس کمثله شیء» (شوری/۱۱)، «لاتدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار» (انعام/۱۰۳) قرار می گیرند مراد و مقصودشان آشکار می شود. و علت بنیادین امّ الکتاب بودن محکمت، در همین نکته نهفته است و تمامی متشابهات مراد و مقصودشان به وسیله محکمت روشن می گردد.

۲. هیچ ناسازگاری و منعی در این نیست که آیات محکمت مانند «الله لا إله إلا هو الحی القيوم» (بقره/۲۵۵) و «الله خالق کلّ شیء» (زمر/۶۲)، «و لیس کمثله شیء» (شوری/۱۱) در عین اینکه بیان کننده اصول مسلم دین و پایه ها و ارکان آن هستند، رافع ابهام و دافع شبهه از متشابهات نیز باشند و در اصل برای توجیه درست متشابهات، راهی جز مراجعه به مبادی میانی دین که همان محکمت است وجود ندارد.

۳. اندیشه و تفکر در قرآن برطرف کننده هرگونه شک و تردید و اختلاف معرفی شده است. «أفلا يتدبرون القرآن و لوکان من عند غیرالله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً» (نساء/۸۲)

بنابراین هیچ آیه ای در قرآن نیست که برای فهم مدلول و معنایش راهی نباشد، ولی طبق نظر نویسندگان محترم تشابه برخی از آیات با هیچ تدبیر و اندیشه و ارجاع به محکمی حل نمی گردد.

۴. همان گونه که پیش تر گذشت، متشابهات اموری نسبی هستند، به این معنی که همه کس در وهله اول مراد آنها را نمی یابد، نه اینکه درب آنها برای هیچ کس گشوده نمی گردد. علامه طباطبایی می نویسد:

« در قرآن مجید آیه ای که هیچ گونه دسترسی به مراد واقعی اش ممکن نباشد وجود ندارد و آیات قرآن یا بلاواسطه محکمند یا مانند متشابهات با واسطه محکم می شوند.» ۲۷

علامه شعرانی می نویسد:

« شاید چیزی نسبت به یکی متشابه باشد و نسبت به دیگری محکم. و راسخان در علم نیز مراتب دارند که افضل از همه ائمه (ع) می باشند.» ۲۸

همان گونه که در رؤیت ظاهری نیز به هر اندازه که قوت و دید چشم بیشتر باشد اشیاء و اجسام پیرامون خود را با ویژگیها و وضوح بیشتری می بینند، ولی چشم ضعیف در همان فاصله و مسافت، اشیاء را مشتبه و مختلط می بیند.

حقیقت قرآن و آیات آن همچون حقیقت «نور» و «وجود» دارای مراتب تشکیکی و سلسله وجود طولی و عرضی است؛ ممکن است آیه ای برای عامه متشابه و برای خواص محکم باشد، یا یک آیه

ممکن است در سنجش با آیه ای محکم، و نسبت به آیه دیگر متشابه باشد. ما در قرآن متشابه مطلق نداریم، ولی تردیدی در وجود محکم مطلق نیست. ۲۹ و چون قرآن یک حقیقت به هم پیوسته و منعطف است، پاره ای برخی دیگر را استواری می بخشد و مراد آنها را تبیین می نماید.

دلیل مفرد بودن امّ الکتاب

بحثی دیگر مطرح است که چرا کلمه «امّ» مفرد آمده و از محکّمات تعبیر به امّ الکتاب شده است، در صورتی که اسلوب صناعی کلام عرب اقتضا می کند که گفته شود «هن امّهات الکتاب». طبری، طبرسی، فخررازی و بسیاری دیگر از مفسران معتقدند علت افراد آن است که بفهماند آیات محکّمات روی هم رفته مرجع و مفسر و امّ متشابهات می باشند، نه اینکه هر آیه محکم، به تنهایی «ام الکتاب» باشد. ۳۰

همان گونه که در آیه «و جعلنا ابن مریم و امّه آیه» (مؤمنون / ۵۰) کلمه آیه مفرد ذکر شده است، در صورتی که اسلوب کلام عرب و قواعد عربیت و بلاغت مقتضی ذکر «آیتین» بود، ولی ترک قاعده بدان جهت است که بفهماند عیسی و مریم روی هم رفته یک نشانه و آیه واعجاز هستند. چون فرزند بدون پدر و زن بدون شوهر گرچه دو عنوان هستند، ولی از جنبه اعجازی یک حقیقت بیشتر ندارند. علامه طباطبایی نظر دیگری دارد:

«علت افراد «امّ» این است که بفهماند آیات محکّمات در بین خود هیچ اختلافی ندارند به طوری که گویی یکی هستند.» ۳۱

به نظر می رسد علت اینکه در ابتدا جمع آورد و گفت «منه آیات محکّمات» و سپس وصف مفرد آورد و فرمود: «هنّ امّ الکتاب» آن است که اگر با دید وحدت و یکپارچگی به این آیه ها بنگریم همگی مسئله توحید و ابعاد آن را توضیح و تعلیم می دهند؛ و توحید به سان شجره طوبی است که دیگر باورها، اخلاقیات، عبادیات و آموزه های دین از آن سرچشمه می گیرند و شاخه ای از آنند.

در ساختن انسان کامل نیز این ایمان و توحید است که شاخه های فراوان فضایل اخلاقی را به وجود آورده و دمامد اعمال صالحه را که میوه های آن اعتقاد است ایجاد می کند. و چون توحید همچون خون در تمامی رگهای دین جاری است. از این رو از آن تعبیر به «امّ الکتاب» نموده و مفرد آورده است.

محمی الدین بن عربی جمله «لا اله الا الله» را مرجع جمیع محکّمات دیگر و «امّ الکتاب» می داند. ۳۲

ولی اگر با دید کثرت به آیات محکّمات بنگریم، هر یک به تنهایی محکّمند و مرجع، از این رو جمع آمده است: «منه آیات محکّمات».

همان گونه که اگر به «وجود» با دید کثرت بنگریم وجود، دارای اقسامی مانند قدیم و حادث، خارجی و ذهنی، واجب و ممکن، بالفعل و بالقوه و... است، ولی با نگاه وحدت و طولی یک حقیقت یک پارچه در برابر «عدم» خواهد بود.

راز وجود متشابهات

نویسنده محترم درباره حکمت متشابهات می نویسد:

«در اینجا وجه دیگری است که از نظر نگارنده بسیار ارزنده است و آن این است که وجود متشابهات سبب زنده ماندن و همیشه تازه بودن قرآن است. اگر همه آیات محکم بودند قرآن موقعیت کنونی خود را از دست می داد.

واینکه قرآن در هر عصر احتیاج به تفسیر خاصی دارد و آیات آن پیوسته مورد بحث و تبادل نظر قرار می گیرد در اثر وجود متشابهات است. اگر همه قرآن محکمت بود این کلام آسمانی موقعیت کنونی خود را از دست می داد. وجود متشابهات پشتوانه تازگی و ابدی بودن قرآن است.» ۳۳

به نظر می رسد راز و حکمت متشابهات بدان گونه که ارائه شد دفاع پذیر نیست:

۱. به جز نویسنده محترم، عده ای دیگر از پژوهشگران علوم قرآن نیز در تحلیل وجود متشابهات گفته اند که متشابهات گنجینه اسرار و معانی است و اگر برتر و سودمندتر از محکمت نباشد کمتر از آنها نیست. ۳۴ و اینکه خداوند اگر کتابی می فرستاد که مشتمل بر میلیونها صفحه بود و در آن بسط و تفصیل همه امور داده شده بود ویژگی این کتاب مشتمل بر متشابهات را نمی داشت.

صاحب تفسیر «اطیب البیان» می نویسد:

«وجود متشابهات لازم است؛ چون اگر بنا بود تمام معانی قرآنی که «لارطب و لایابس إلا فی کتاب مبین» از معانی ظاهریه و باطنیه تا هفتاد بطن در قرآن واضح و روشن بود، از فصاحت و بلاغت و معجزیت خارج می شد و نقض غرض بود، و آیات قرآن از هزار بحارالانوار مجلسی مفصل تر می شد.» ۳۵

عبدالفتاح قاضی رئیس گروه قرآن جامع الأزهر مصر می نویسد:

«حکمت و اراده خداوند بر این تعلق گرفته است که معانی دقیق و اسرار بی کران را که عقول بشری در مقابل آن خاضع می گردند در ضمن آیات متشابهات به ودیعه قرار دهد.» ۳۶

نویسندگان محترم تفسیر کاشف نیز در حکمت متشابهات نوشته اند:

«از آنجا که قرآن برای یک نسل و سرزمین خاص نیست، بسیاری از آیات آن عمیق و چند بُعدی بیان شده است، تا هر نسل و مردم هر سرزمینی در یک یا چند بُعد آن دقت کنند.» ۳۷

چنان که مشاهده شد از نظر پژوهشگران نیز حکمت متشابهات ناظر به مقوله پویایی و جامعیت قرآن و انطباقش با زمان مورد نظر قرار گرفته است.

۲. از نظر راقم این سطور، مجموعه قرآن، مشتمل بر معانی دقیق و اسرار بی کران است که همگام با زمان و تکامل اندیشه و معرفت بشری به پیش می رود.

معماری قرآن از نظر ساماندهی حروف، کلمات، جملات و معانی آن به گونه ای پایه ریزی شده است که بتواند از نظر استعداد و ظرفیت پیامدهای پایان ناپذیر باشد. قرآن از این جهت همچون طبیعت است. خالق، واضع و مدون قرآن همان خالق و واضع طبیعت است.

همان گونه که در طبیعت هر چه بینشها وسیع تر شود و تحقیقات گسترده تری انجام پذیرد راز جدیدتری به دست می آید، قرآن نیز چنین شاکله و ساختاری دارد؛ مسائلی که امروز در باره مبدأ و معاد و فقه و اخلاق و داستانهای تاریخی و کیهان شناسی قرآن مطرح می شود بسی متجانس تر با روح قرآن است از همین مسائل که در سده های پیشین مطرح شده است. بزرگ ترین دشمن قرآن، جمود و توقف بر بینش ویژه یک دوره و زمان معین است. در حدیثی پیامبر در وصف کل قرآن می فرماید:

«ظاهره أنيق و باطنه عمیق، له تخوم و علی تخومه تخوم، لاتحصی عجائبه و لاتبلی غرائبہ.» ۳۸
در سخنی امام صادق (ع) درباره رمز طراوت و جاودانگی قرآن می فرماید:
«لأنه لم ينزل لزمان دون زمان، و لا لناس دون ناس، و لذلك ففی کل زمان جدید، و عند کل ناس
غض.» ۳۹

پویایی و جامعیت قرآن که مظهر اعجاز و رمز خاتمیت است نمی تواند تنها مربوط به آیات متشابه
باشد که تعداد آن را ۲۰۰ آیه یعنی یک سی و سوم قرآن دانسته اند. ۴۰
خداوند که نامتناهی است با جمیع اسماء و صفات خود در قرآن تجلی نموده است، «فتجلی الله
سبحانه فی کتابه» ۴۱ و تمامی آیات آن را مخزن معارف و اسرار قرار داده است که موظف به استنطاق
و بهره وری از همه آن هستیم:

«ذلک القرآن فاستنطقوه.» ۴۲

قرآن همان گونه که مشتمل بر متشابهات است دارای حکماتی است که متشابهات در پرتو آنها
روشن می گردد. متشابهات چیزی فراتر و بیشتر از محکمت ندارند. اشتباه بزرگی است که تصور کنیم
معانی دو قسم می باشند؛ که محکمت را خواص و عوام می فهمند و متشابهات را که مشتمل بر
معارف عالی و حکم دقیقه است فقط خواص می فهمند.

لازمه سخن نویسنده محترم و برخی دیگر این است که سنخ و ماهیت محکم و متشابه از هم جدا
است؛ در صورتی که محکمت «ام»، سرپرست و مدبر و پرورش دهنده متشابهات هستند. همه
متشابهات معنی و مراد و اعتبار خویش را از محکمت می گیرند و زیادت فرع بر اصل جایز نیست.
بنابراین همان گونه که گذشت متشابهات در بردارنده مفاهیمی دقیق تر و والاتر از محکمت نیستند.
منطوق صریح آیه هفت سوره آل عمران این است که محکمت، مفسر متشابهات می باشند: «منه
آیات محکمت هنّ امّ الکتاب».

۳. فتنه هایی که در حوزه اسلامیان پدید آمده بدون شک بیشتر آنها آیات متشابه را دستاویز خود
قرار داده اند و یا از آن سرچشمه گرفته اند.

شیاطین و کسانی که دارای زیغ و کژدلی بوده و هستند در طول تاریخ با تمسک به آیات متشابه
سوء استفاده هایی در زمینه هستها و نیستها و باید و نبایدها انجام داده اند. در زمان نزول وحی،
جمعی از مسیحیان نجران با تمسک به آیه: «وکلمته ألقاها الی مریم و روح منه» (نساء/۱۷۱) در حضور
پیامبر (ص) می خواستند تثلیث و خدایی مسیح را اثبات کنند. ۴۳

ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴ هجری) شیخ اهل سنت به استناد آیه «ربّ أرنی أنظر الیک» (اعراف/۱۴۳)
مشاهده پذیری حسی خداوند را، و با آیه «بل رفعه الله الیه» (نساء/۱۵۸) جهت و مکان داشتن او را، و
با آیه «یدالله فوق أیدیهم» (فتح/۱۰) و «کان الله سمیعاً بصیراً» (نساء/۱۴۳) اعضا و جوارح را برای
خداوند ادعا کرده است. ۴۴

کرامیه و اشاعره با دستاویز قراردادن آیاتی متشابه مانند: «فأزلهما الشيطان عنها فأخرجهما ممّا
کانا فیه» (بقره/۳۶)، صدور گناه از پیامبران را، و با آیاتی مانند «لوشاء الله ما أشركوا» (انعام/۲) و «أنه
هو أضحک و أبکی» (نجم/۴۳) سلب اختیار انسان را، و با آیاتی مانند: «یضلّ به کثیراً و یهدی به
کثیراً» (بقره/۲۶) و «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم» (بقره/۷) ذاتی بودن سعادت و شقاوت را
اثبات کرده اند. ۴۵

روش تربیتی و تعلیمی قرآن این است که در موارد حساس و سرنوشت ساز که پیش بینی کند رکنی از ارکان در زمینه الهیات یا سیاسیات متزلزل می شود اعلام خطر می کند و با لحنی شدید موضوع را مطرح می کند و با زبان موعظه از آن نمی گذرد.

قرآن با قاطعیت در ارتباط با آیات متشابهات اعلام خطر کرده و انسانها را در رویارویی با متشابهات به دو دسته تقسیم کرده است:

الف. راسخان که در برابر محکمت و متشابهات تسلیمند و با بازگرداندن متشابهات به محکمت ره می پویند:

«والراسخون فی العلم یقولون آمنا به کلّ من عند ربّنا» آل عمران/۷

ب. کج اندیشان و اهل زیغ که بدون ارجاع متشابهات به محکمت، به متشابهات تمسک می جویند و در پی فتنه انگیزی می کوشند:

«و أمّا الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه» آل عمران/۷

از نظر قرآن کسانی که تنها به آیات متشابهات استناد می کنند افرادی بیمار و مسخ شده هستند. آیات متشابهات حق نما و حق گونه هستند، نه اینکه حق و بیانگر تمامی واقع باشند. وقتی چند احتمال در آیه داده می شود، برخی حق اند و بعضی دیگر حق نما و غیرمراد، که کج اندیشان به همان غیرمراد تمسک می جویند.

علامه طباطبایی درباره ویژگی آیات متشابه می نویسد:

«انسان هنگامی که بدعتها و مذاهب فاسده ای که پس از رسول اکرم روی کار آمده و در نتیجه فرق بی شماری را در اسلام به وجود آورده در نظر بگیرد و آنها را بررسی کند، خواهد فهمید که ریشه همه اعم از آنچه که در معارف و عقاید پیش آمده یا در احکام به وقوع پیوسته، پیروی و پیگیری متشابهات و تأویلات غیر خدا پسندانه بوده است.» ۴۶

فخررازی درباره آیات متشابهات می نویسد:

«وجود متشابهات، مشکل بزرگی در دو حوزه الهیات و نبوّات می باشد؛ اما در زمینه الهیات، وجود متشابهات باعث می شود که مسلمین اعتقادات نادرست و باطل در ارتباط با خداوند پیدا کنند و اوصاف ناسازگار با الوهیت را به او نسبت دهند.

اما در زمینه نبوّات، متشابهات، باعث طعن به رسول خدا شده است؛ زیرا می گویند اگر او رسول راستین و عارف به خداوند خویش بود، نباید او را به اوصاف و ویژگیهای جسمانی و مادی متّصف می کرد.» ۴۷

با بررسی نوشته های اشعریان، معتزلیان، جبریان، اهل تفویض، معتقدان به حدوث، باورمندان به قدم، صوفیان، شیخیه، وهابیان، سوسیالیست های خداپرست و مارکسیست های اسلامی می بینیم که همگی به آیات متشابهات تمسک جسته اند.

اینک چگونه می توان گفت وجود متشابهات، سبب زنده ماندن و همیشه تازه بودن آن است، و اگر همه قرآن محکمت بود موقعیت کنونی را نداشت؟

دیدگاه برگزیده در راز تشابه

در راز تشابه بودن برخی آیات به سه نکته مختصر اشاره می کنیم:

یک. الفاظی را که عرب معاصر وحی وضع کرده بر طبق نیازهایش در مقام افاده و استفاده بوده است، آنها فراتر از برخی محسوسات نمی اندیشیدند و حقایق بلند و قدسی و فراطبیعی به دور از ذهنیت آنها بود. در بین آنان عباراتی متناسب با معانی و معارف والا به عنوان قالب و ظرف وجود نداشت. معانی کلی واقعیت‌های فراطبیعی را هرگز تنگنای در قالب الفاظ محدود بر نمی تابد و گنجایش تحمل و انتقال آنها را ندارد، پس چاره ای جز به کارگیری انواع مجاز، استعاره، تشبیه و تمثیل نبوده است که آن روش گرچه از زاویه ای نارسا و دورکننده بوده، اما از جهتی دیگر مقرب به موضوع و هدف بوده است. و اگر خداوند خود اختراع الفاظ مناسب می نمود و حقایق را در آن قالبها سرازیر می کرد، برای بشر قابل فهم نبودند.

ب. اصولاً تفهیم معانی به دیگران جز از راه معلومات ذهنی و شبکه و ساختار معرفتی آنها که در طی زندگی خویش رقم زده اند، امکان پذیر نیست و هر کس تنها از بلندای معرفت خود به شناخت کتاب تکوین و تدوین نایل می شود.

بیشتر انسانها حس گرا، و خوگرفته به عالم طبیعت و زندانی زمان و مکانند، و به همین دلیل، معانی بلند و معنوی در ذهن آنها صورتهای حسی و مادی می یابند.

افزون بر اینکه چون عامه مردم جز حسیات را ادراک نمی کنند، ناگزیر معانی کلی نیز باید در قالب حسیات به خورد آنان داده شود.

ج. تمام قرآن، چه محکم و چه متشابه آن تأویل دارد. تأویل از قبیل مفاهیم لفظی نیست، بلکه از امور حقیقی و خارجی است، و تمامی معارف و احکام و قوانین و سایر محتویات قرآن بر گرد آن تأویل و حقیقت خارجی می چرخند.

در نشأه معنی و حقیقت خارجی و تأویلی قرآن، لفظ عربی سریانی، عبرانی و... وجود ندارد و قرآن در بند و چهارچوب هیچ کمیتی نیست. در آن مرحله از وجود قرآن، بحثی از حقیقت و مجاز، اشتراک لفظی و معنوی و تشابه وجود ندارد، ولی وقتی به جهان کثرت و طبیعت نزول می کند و در قالب الفاظ دچار تنگنا و محدود بشری قرار می گیرد، محدودیت الفاظ روی آن حقایق را می پوشاند.

حقیقت قرآن همانند آب باران است (رعد/۱۷) از آسمان تنها آبی زلال و گوارا فرود می آید، ولی در مسیر حرکت و برخورد با خاکها، خاشاکها و نمکها، کف (زبد) بر آن عارض می گردد، اگر شرایط طبیعی زمین به نحوی بود که از خاکها و آلاینده ها پیراسته بود کفی هم بر آب باران عارض نمی شد. در ظرف غیب مکنون و وجود تأویلی قرآن که لباس و پوشش و لفظی خاص نیست، هیچ تشابهی نیست، اما آن گاه که فرود و نزول می یابد و در قالب الفاظ ریخته می شود، تشابه شکل می گیرد.

رابطه الفاظ آیات با تأویل و وجود عینی قرآن، رابطه حاکی و محکی و مثال و ممثّل است؛ الفاظ قرآن نسبت به آن حقیقت متعالی و تأویل، جنبه مثال دارد و سعی شده که آن حقیقت به فهم شنونده نزدیک گردد، ولی در واقع آن حقیقت بالاتر از آن است که در قالب الفاظ درآید.

خداوند متعال در آیه «و الکتاب المبین. إنا جعلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون. و إنه فی أمّ الکتاب لدینا لعلی حکیم» بدین نکته اشاره دارد که قرآن در قالب الفاظ عربی واقع گردیده تا مورد تعقل و اندیشیدن قرار گیرد، ولی در ورای این الفاظ دارای حقیقتی است که در ام الکتاب پیش خداوند است و از مختصات عالم غیب است که تنها با طهارت روح و تزکیه نفسی می توان با آن آشنا شد. و عالم

قیامت ظرفی است که حقیقت وجودی و خارجی قرآن برای همه ظهور پیدا می کند. «یوم یأتی تأویله» (اعراف/۵۳).

تأویل قرآن گر چه حقیقتی عینی و در حوزه علوم حضوری است، ولی گمشده مطلق نیست و عده ای را توان دست یافتن بدان حقایق در این جهان میسور است.

۱. قرشی، علی اکبر، احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۶۶ش، ۱۶/۲.
۲. همان، ۲۲/۲.
۳. همان، ۱۷/۲.
۴. همان، ۱۹/۲ - ۱۶.
۵. همان، ۱۶/۲.
۶. همان، ۲۲/۲.
۷. طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، انتشارات اسلامی، قم، ۲۷.
۸. عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۶۲/۱.
۹. حلبی، علی اصغر، آشنایی با علوم قرآن، تهران، اساطیر، ۱۳۶۶ش، ۱۲۲.
۱۰. معتزلی، قاضی عبدالجبار، متشابه القرآن، تحقیق عدنان محمد زرزور، قاهره، دارالتراث.
۱۱. سروی مازندرانی، ابن شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، قم، انتشارات بیدار.
۱۲. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق، ۱۴/۳.
۱۳. حجتی، محمدباقر، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، تفسیر کاشف، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶ش، ۳۳/۲.
۱۴. همان.
۱۵. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ۳۸/۳.
۱۶. کمالی دزفولی، علی، قانون تفسیر، کتابخانه صدر، تهران، ۱۳۵۴ش، ۳۱.
۱۷. بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه الوجدانی، ۱/۲۵۷.
۱۸. کمالی دزفولی، علی، قانون تفسیر، ۳۱۴.
۱۹. رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۱ق، ۱۷۶/۷.
۲۰. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، المطبعه العلمیه، قم، ۳۱۶/۱.
۲۱. همان، ۳۱۷/۱.
۲۲. قریشی، علی اکبر، قاموس القرآن، دارالکتب الاسلامیه، طهران، ۴/۴، واژه شبه.
۲۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۱ق، ۱۷۰/۳.

۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت ۱۳۷۹ق، ۴۰۸/۱-۲.
۲۵. همان، ۱۷/۱-۲؛ المنجد و مجمع البحرین ذیل ماده «ام».
۲۶. فخررازی، محمودبن عمر، مفاتیح الغیب، ۱۷۳/۷.
۲۷. طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، ۳۰.
۲۸. کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۷۵/۲.
۲۹. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۱ق، ۶۴/۳.
۳۰. طبری، ابن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۱۷۰/۳؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۴۰۹/۱-۲؛ فخررازی، مفاتیح الغیب، ۱۷۳/۷.
۳۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰/۳.
۳۲. ابن عربی، رحمه من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن، مطبعة نصر، دمشق، ۱۴۱۰ق، ۴۱۲/۱.
۳۳. قرشی، علی اکبر، قاموس القرآن، جلد ۴، ماده شبه.
۳۴. شهرستانی، هبة الدین، تنزیه التنزیل، چاپخانه حیدری، ۱۳۳۱ش، ۸۴.
۳۵. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان، ۱۱۴/۳.
۳۶. قاضی، عبدالفتاح، من علوم القرآن، مكتبة الكليات، الأزهریة، ۱۹۷۶م، ۷۹.
۳۷. محمد باقر حجتی و عبدالکریم بی آزار شیرازی، تفسیر کاشف، ۳۶/۲.
۳۸. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی فی الاصول، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، کتاب فضل القرآن، ۵۹۹/۲.
۳۹. صدوق، عیون اخبار الرضا، ۲۳۹؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ۲۸۰/۲.
۴۰. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، ۱۴/۳.
۴۱. سید رضی، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، خطبه ۱۴۷.
۴۲. همان، خطبه ۱۵۸.
۴۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت ۱۳۸۶ق، ۱۴۶/۱.
۴۴. اشعری، ابوالحسن، الانابة، حیدرآباد دکن، ۱۲ و ۳۵ و ۳۹.
۴۵. همان، ۵۶ و ۸۵.
۴۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۴۱/۳.
۴۷. فخررازی، تأسیس التقدیس، ۲۰۵؛ به نقل از عدنان محمد زرزور، متشابه القرآن، دمشق، مكتبة دارالفتح، ۶۳.

